

ایده خوب

شهری با ۱۵دقیقه مسافت!



مهندب خروشاھی

چوبی با سرپال های زاپنی و کراهی عادت کرده است. خانه هایی با درهای کنوبی رنگی که سایه آدم ها، تندتند از پشت آن عبور می کنند. حالا کشور سوئد از روی دست این کشورها مشق کرده و می خواهد بزرگ ترین شهر چوبی جهان را در دل پایتخت خود یعنی استکهلم بسازد.

این شهر چوبی دارای ۳۰۰ساختمان چوبی بلندمرتبه، ۲۵۵بلوک، ۷هزار دفتر کار و ۲هزار خانه و ۲۵بلوک است. ساخت وساز این شهر از سال ۲۰۲۵ میلادی آغاز می شود و سال ۲۰۲۷ میلادی نخستین خانه های آن تحویل داده خواهد شد. اگر چه بخشی از این برنامه با هدف کاهش آلودگی هوا طراحی شده است، اما هدف اصلی سامان دادن به ساختار شهری پایتخت کشور سوئد یعنی استکهلم است. به این دلیل که مردم این کشور بیشتر ساکن بخش جنوبی مرکز بافت تاریخی این شهر هستند، در حالی که اکثر مراکز اداری این شهر در شمال مرکز بافت تاریخی فعالند.

شعار شرکت سرمایه گذار این شهر که «آتریوم یونبری» نام دارد؛ «شهر ۱۵ دقیقه ای» است. به این معنی که برای دسترسی به هر امکانی، کافی است از مبدا تا مقصد را ۱۵ دقیقه با پای پیاده طی کنید. با این نگاه و شعار، این شهر ک نقطه عطف تاریخی ای برای قابلیت تأآوری کشور سوئد است.

بعضی از کارشناسان نگران آتش سوزی در این شهر هستند، اما استفاده از الوارهای خاص که ساختار مقاومی دارند، این نگرانی را تا حد زیادی برطرف کرده است. از ویژگی های مهم این شهر ک، کاهش شدید میزان انتشار گاز CO2 در طبیعت است، زیرا در ساخت این شهر ک از سیمان و فولاد استفاده نخواهد شد. سیمان و فولاد در مجموع ۱۰ ابرابیش از سفرهای هوایی تولید دی اکسید کربن می کنند. کشور سوئد به تازگی بلندترین برج چوبی جهان را ساخته و این نشان می دهد که این کشور امتحان خود را برای ساخت چنین بناهایی پس داده است.



تمام زندگی نیست



کمتر کسی اعتراف می کند که به کارش اعتیاد دارد اما اگر مناسبت های خانوادگی، جمع های دوستانه، روز های تعطیل، تفریح های ریز و درشت، و هر رویداد غیر کاری دیگری را به خاطر کار از دست می دهید، بدانید که به کار اعتیاد دارید.

طبیعتا ما درباره قشر زحمتکشی که زیر فشار زندگی مجبورند ر ۲ یا حتی ۳ شیفت کار کنند صحبت نمی کنیم. خیلی ها اما هستند که تمام زندگی شان را، بدون اینکه نیازی به آن باشد، در کارشان خلاصه کرده اند. ساده ترین تعریف اعتیاد به کار، همین است. اعتیاد به کار، یکی از آفت های سبک زندگی مدرن بشر است و چنان شایع و جهانی است که سازمان های بین المللی از هر فرصتی برای آگاهی سازی درباره آن استفاده می کنند. به صورت ویژه، پنجم جولای یعنی امروز، به عنوان روز جهانی آگاهی سازی درباره اعتیاد به کار انتخاب شده تا عزمی جهانی برای مبارزه با آن ایجاد شود. برای اینکه بدانید به کار تا آن حد هستید یا نه درباره این نشانه ها تأمل کنید و ببینید که آنها را در خودتان می بینید یا نه: همیشه به این فکر می کنید که وقتتان را آزاد کنید تا بیشتر کار کنید؛ بیشتر از چیزی که در نظر داشته اید برای کار تا آن وقت می گذارید؛ بیشتر کار می کنید تا احساساتی مثل اضطراب، عذاب وجدان و یا افسردگی را کاهش دهید؛ دیگران به شما می گویند کمتر برای کار وقت بگذارید و به آنها توجه نمی کنید؛ اگر از کار کردن منع شوید دچار استرس می شوید؛ کار را بر تفریحات و

فعالیت های مورد علاقه تان ترجیح می دهید و آنقدر کار می کنید که بر سلامتی تان اثر دارد.

مضل اعتیاد به کار، در حالی در سراسر دنیا وجود دارد که کشورهای زیادی به این نتیجه رسیده اند همین میزان ساعات فعلی کار در هفته هم زیادی است. در حال حاضر کشورهای زیادی، به خصوص در غرب، ۲روز کاری در هفته دارند و ۲روز آخر هفته، اما بسیاری به این نتیجه رسیده اند که حتی همین تعداد روز هم زیادی است و تعداد روزهای کاری را به ۴روز در هفته کاهش داده اند. این ایده کاملاً ساده است: کارمندان و کارگران همان کار قبلی را می کنند و همتقدر حقوق می گیرند اما یک روز بیشتر تعطیلی دارند. آورده آن چیست؟ بهره وری بیشتر. این مدل تأیید می کند که پرسنل، هر چه بیشتر تعطیلات داشته باشند و وقت بیشتری برای خودشان بگذارند، کارکر دشان هم بیشتر خواهد شد. این مدل جدید، از سوی بسیاری آینده کار کردن بشر خوانده می شود. در حال حاضر کشورهایی مثل بلژیک، انگلیس، پر تغال، ولز، اسکاتلند، ایسلند، اسپانیا، سوئد، آلمان و ژاپن قوانین مربوطه را تصویب کرده اند و شرکت های زیادی هم از آن استقبال کرده اند.

شاید این طرح در آینده در کشور خودمان هم پیاده شود اما تا آن زمان، به خودمان یادآوری کنیم که تمام زندگی، کار نیست. ما کار می کنیم که زندگی خوبی داشته باشیم، اعتیاد، به هر شکلش بد است.



اول آخر
امان از آن غوغای کودکی، آن تابستان های گرم اما دلچسب، آن ملامهای صمیمی که کسی نمی داند فر داهایش چگونه تغییر می شوند....
عکس: فرهاد اشتری

گرینویچ

همان خرس همیشگی



یک مرد در آمریکا، چنان به یک محله در شهر فارمینگتون در کانکتیکات علاقه مند است که هر بار انتهای بهار و ابتدای تابستان، به آنجا می رود تا در استخرهای خانه ها شنا کند و با وسایل بازی بچه ها در حیاط خانه ها بازی کند. مردم هم حسابی از این خرس بازمزه خوششان می آید و هر سال انتظارش را می کنند. این خرس حسابی از مهمان نوازی مردم بهره می برد چون هر وقت سر و کلاهش پیدا می شود، با غذاهای خوشمزه از او پذیرایی می شود. او در طول سال، ه توله های خودش با هم به این منطقه آورده و به گفته ساکنان، سال هاست به این محل سر می زند. تفریح محبوب او هم شنا در استخرهای خانه هاست.

یک مرد در آمریکا، احتمالاً بهترین هفته عمرش را سپری کرده و در ۷ روز، نه تنها نامزد کرده، که یک جایزه چند صد هزار دلاری بخت آزمایی را هم برده است. تیک میلی که در آیو زندگی می کند جمعه شب نامزد کرد و فردای آن، وقتی در حال رفتن به محل کارش بود، در یک پمپ بنزین برای خوردن صبحانه به یک رستوران رفت و یک بلیت بخت آزمایی هم خرید. چیزی که فکرش را نمی کرد، این بود که بلیتش برنده شود و ۴۰۰هزار دلار نصیبش شود. او گفته که باورش نمی شده که یک روز بعد از نامزدی، بخت چنین یارش باشد و می خواهد بسا این پول، زندگی اش را با همسرش بسازد.

هفته رؤیایی

گاومیلیون دلاری



گاوها حیوانات ارزانی نیستند و همه این را می دانند اما گران ترین گاومدنیا چقدر ارزش دارد؟ خب شاید کمی غافلگیر کننده باشد: ۴.۳میلیون دلار. این گاو که از نژاد خاصی با نام وایتنا ۱۹است، در برزیل محبوبیت و البته مشتری های زیادی دارد. این گاو چنان گران است که یک صاحب ندارد و یک سوم از مالکیت آن در یک حراجی به فروش گذاشته شده و در نهایت، ۱.۴۴میلیون دلار فروخته شد. همین باعث شده تا قیمت کلی آن، ۴.۳میلیون دلار تعیین شود. این گاو که چرم منحصر به فردی دارد، به خاطر ویژگی های ژنتیک اش ارزش زیادی دارد و مشتریان زیادی در سراسر دنیا به دنبال این نژاد هستند.

یاد

شیفته کتاب

درباره «علی رفیعی غلامرودشتی» به مناسبت برپایی مجلس یادبودش

حمیدرضا محمدی

اگر شیفته کتاب نبود، حمیدرضا محمدی «شیفتگان کتاب» انمی نوشت؛ همانطور که خودش نوشته است: «۳۰ سال پیش، در شهر علم و فضیلت، نجف اشرف، برای نخستین بار با حضرات آیات علامه امینی، صاحب کتاب پر ارج «الغدیر» و علامه آقابزرگ تهرانی، صاحب کتاب گرانقدر «الذریعه»، ۲ تن از شیفتگان واقعی کتاب، آشنا شدم و معنا و مفهوم عمیق «هواه الکتب» یا «عاشقان کتاب» یا «شیفتگان کتاب» را دریافتم. آنفاس پاک آن بزرگواران مرا به سوی کتاب و عشق به آن سوق داد، چنان که از آن تاریخ به صورت مداوم و پیگیر به گردآوری و مطالعه کتاب پرداختم و تفحص آثار و تالیفات عالمان و فرزندان جهان اسلام و سایر ملل، برنامه اصلی زندگی ام شد.»

و همین مقدمه های شد برای او تا پس از آشنایی با آیت الله العظمی مرعشی نجفی و «کتابخانه بزرگ آن فقید سعید»، سلسله نوشتارهایی را درباره «شیفتگان واقعی کتاب در تاریخ اسلام» در مجله ای که آن کتابخانه با عنوان «میراث شهاب» منتشر می کرد، به رشته تحریر در آورد. حاصل این کتاب اما بسیار مفصل شد و ۱۸۴ اهل فکر، از قرن دوم تا هشتم را دربر گرفت؛ «ابوبکر بن شهاب زهری» (متوفای ۱۲۴قمری) مبتدایش بود و «ابن فرده واسطی» بغدادی دمشقی» (متوفای ۷۵۰قمری) منتهایش. و در لایه لایش افزون بر نام فضایی چون سفیان ثوری کوفی، جاحظ بصری، طبری، بنوموسی بن شاکر، صاحب بن عباد طالقانی، ابن ندیم بغدادی، شیخ طوسی، سیدمرتضی علم الهدی، رشیدالدین و طواط بلخی و سیدبن طاووس، نام حکمایی مثل منصور دوانیقی، هارون الرشید و مأمون عباسی، عضالدوله دیلمی و نوح بن منصور سامانی و وزرای مانند یحیی برمکی، خواجه نظام الملک طوسی و خواجه نصیرالدین طوسی به چشم می خورد.

اما عارضه مغزی در تیر ۱۳۸۸، آن همه دانایی و توانایی را در نقطه ای از زمان متوقف کرد تا سرانجام در دوشنبه، پنجم تیر، «علی رفیعی غلامرودشتی»، پس از ۴۰سال نبرد با بیماری، در ۲۲سالگی دار فانی را وداع گفت. او که کتاب شناس، محقق تاریخ و متون شیعی بود، مردی چنان مستعد که در اول شهریور ۱۳۶۵، وقتی ۳۵سال بیشتر نداشت به مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی آمد، از همان جلد نخست به نگارش مقاله پرداخت و مداخل «آسیه، دختر جلاله»، «اس، ده مورد» و «آل داوود» را به رشته تحریر در آورد، و در سال های حضور در این مؤسسه علمی و پژوهشی، در بخش پرونده های علمی و بعد کتابخانه به ایفای نقش پرداخت. حالا قرار است آیین یادبود او که زاده غلامرودشت از توابع لامرد بود، عصر امروز، با مشارکت مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب و سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزار شود. او که اگر تنها همین «شیفتگان کتاب» را نوشته بود، نام خود را بر تارک کتاب شناسی ایران ثبت و ضبط کرده بود.

دیالوگ

بانو

مریم بانو: تو تنها کسی بودی تو زندگی که حس می کردم خیلی به من نزدیکی... از اینکه توستم بهت تکیه بدم احساس غرور می کردم... ولی تو هم دوام نیاوردی... مثل همه... دیگه از این آدم ها خسته شدم... باید بتونم تنهایی مو در بست قبول کنم... باهاش اخت بشم... بهش انس بگیرم...

بوک مارک

قلعه حیوانات

در اواسط تابستان موز، زاغ اهلی، پس از سیال ها ناپدید شدن باز در قلعه حیوانات پیدا شد. او اصلا تغییری نکرد؛ بدو؛ طبق معمول کار نمی کرد و درباره موضوعات قدیم مثل کوه شکلات و چیزهای دیگر صحبت می کرد. او ساعت ها روی تنه درختی می نشست و بال های سیاهش را برهم می زد و با هر که به حرف هایش گوش می داد، مدتی طولانی حرف می زد. موز با متفارش آسمان را نشان می داد و می گفت: دوستان، درست آن بالا بالاها، پشت ابرهای سیاه، سرزمینی شگلاتی وجود دارد و این همان سرزمینی است که ما حیوانات بیچاره را از رنج کار کردن رها می کنند...

فراخوان

بی تعارف و تکلف، مثل همین مستن کوتاهی که می بینید... ما منتظریم تا نوشته هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جایان اینجا محفوظ است. متن یا طرح تان که آماده شد یک تماس با شماره ۲۲۰۲۳۶۳۶ بگوید تا برای رساندنش به ما راهنمایی تان کنیم.

